



از دیدگاه امام علی(ع) به چه کسی صابر گفته می‌شود

از دیدگاه امام علی(ع) به کسی صابر گفته می‌شود که شوق و کشش به طرف کمال مطلوب و رضای خداوند داشته باشد و با عوامل و موانع بازدارنده آن مبارزه کند و در این رابطه نیروهای خود را به کار گیرد...

از دیدگاه امام علی(ع) به کسی صابر گفته می‌شود که شوق و کشش به طرف کمال مطلوب و رضای خداوند داشته باشد و با عوامل و موانع بازدارنده آن مبارزه کند و در این رابطه نیروهای خود را به کار گیرد و از حداقل امکانات حداکثر استفاده را بنماید و با هوشیاری و آمادگی دائمی مواظب حفظ ارزش‌ها و جلوگیری از عوامل منحرف کننده مکتب باشد.

سخن از ایمان بسیار گفته شده است، لیکن آنچه باید در این مورد بدان توجه داشت تبلور ایمان در عمل و تأثیر آن در رفتار و کردار فردی و اجتماعی و توجه به آن به هنگام تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی اجتماعی است، در اسلام ایمان بدون تحقق و تبلور در عمل ارزش ندارد و ذهنیتی بیش نخواهد بود. ایمان قلبی تنها در آغاز حرکت انسان قرار دارد و در تداوم حرکت ضروریست که به زبان آید و در عمل نمود پیدا کند والا همان اعتقاد قلبی نیز از دست خواهد رفت و اطراف آن را پوشش و غبار خواهد گرفت و در همین رابطه است که در قرآن هر جا کلمه ایمان به کار رفته است به دنبالش عمل صالح و یا مصداق نمونه‌ای از عمل آورده شده است.

«ان الذین امنوا و عملوا الصالحات یهدیهم ربهم بایمانهم» (یونس/8) آنان که ایمان آورده‌اند، خداوند به وسیله ایمانشان هدایت و راهنمایی‌شان خواهد کرد. علی (ع) می‌فرماید: راه ایمان روشنترین راه و تابانترین چراغ است پس به سبب ایمان به اعمال شایسته راه برده می‌شود و با عمل شایسته ایمان کامل می‌گردد با ایمان علم و آگاهی سرشار و آباد می‌گردد و امام صادق (ع) در همین رابطه می‌فرماید: ملعون و مطرود است کسی که ایمان را فقط قول و سخن بدون عمل بداند.

و از امام علی (ع) درباره ایمان سؤال شد، امام فرمود: ایمان شناخت با قلب است و اعتراف و اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضا و ارکان بدن و آنچه می‌خواهیم در این مقوله به آن تکه می‌کنیم نحوه تحقق ایمان است در عمل و ارتباط مشخصی که هر یک از اعمال با یکدیگر و با ایمان دارند. که امام علی(ع) در نهج البلاغه به صورت فشرده در قالبی منظم به این نیاز پاسخ گفته و نحوه تنزیل و تحقق ایمان در عمل را بیان فرموده که به خاطر جامعیت و نظم خاص این کلام پس از آوردن متن کلام و ترجمه به شرح آن می‌پردازیم.

از امام علی (ع) سؤال شد که ایمان چیست؟ امام در جواب فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر و یقین و عدل و جهاد. و صبر از ایمان بر چهار شعبه است: 1. شوق (علاقه‌مندی نسبت به کمال مطلوب) 2. شفق (ترس و دوری از عوامل بازدارنده) 3. زهد (پارسائی و برداشت کم برای بازدهی زیاد) 4. ترقب (مراقبت و آمادگی همیشگی) آن کس که مشتاق به بهشت باشد از شهوات چشم می‌پوشد و آن کس که از آتش بیم داشته باشد از کارهای حرام اجتناب می‌کند و آن کس که در دنیا زاهد باشد مصیبت‌ها را به راحتی تحمل می‌کند و آن کس که منتظر مرگ باشد در انجام کارهای خیر پیشی می‌کند.

دیگر از مراحل ایمان آنچنان که گفته شد، یقین بود که خود بر چهار شعبه می‌باشد که عبارتند از: بینائی و بصیرت زیرکانه و باز گرداندن حکیمانه هر چیز به اول خود و پند گرفتن از عبرتها و درس گرفتن از تاریخ، پس هر کس که بصیرت زیرکانه داشته باشد، حکمت برای او آشکار می‌شود و آن کس که حکمت برای او آشکار شده باشد عبرتها را می‌شناسد و کسی که عبرتها را شناخت مانند آن است که با گذشتگان زندگی کرده است و دیگر از مراحل ایمان عدل است که خود بر چهار شعبه می‌باشد که مشتمل می‌باشد بر درکی فراگیر و همه جانبه و دانشی ژرف حکمی روشن و درست و حلمی استوار و ثابت پس آن کس که فهم داشته باشد عمق علم و آگاهی را می‌یابد و آن کس که عمق آگاهی را شناخت از سرچشمه‌های حکمت سیراب می‌شود و آن کس که حلم داشت، در کارش افراط نمی‌کند و در میان مردم خوش‌نام و سعادتمند زندگی می‌کند.

و آخرین مرحله ایمان جهاد بود که خود به چهار مرحله تقسیم می‌شود یکی امر کردن به کارهای نیک و بازداشتن از کارهای ناپسند و صداقت و راستی در جایگاه‌های صدق و بی‌زاری از افراد فاسق و فاسد، پس هر کس امر به معروف کند پشتمانه مؤمنین را محکم کرده است و کسی که نهی از منکر کند بینی منافقین را به خاک می‌مالد و کسی که در جایگاه صدق راست گوید آنچه تقدیر اوست بر او خواهد گذشت و آن کس که از افراد فاسق بی‌زاری گزیند و برای خدا غضب کند، خداوند متعال به خاطر او غضب نماید و در روز قیامت راضی و خشنودش گرداند.

فطری بودن ایمان

چنانچه در سوره روم، آیه 30 آمده است: پس حق‌گرایانه رو و جهت حرکت خود را به جانب این، استوار ساز، همان قانون فطری که خداوند مردم را بر اساس آن سرشته و آفریده است، هیچگونه تغییر و تبدیلی در قانون خلقت و آفرینش خداوند وجود ندارد، تنها راه درست و اساسی همین راه است ولی بسیاری از مردم نسبت بدان آگاهی و شناخت ندارند.

ایمان به مطلق همواره در ابتدای تلاش و شناخت انسان قرار دارد و به دنبال این ایمان است که در صدد شناخت و معرفت مطلق مورد نظرش برمی‌آید تا با گرایش بدان ضعف‌ها و کمبودها و نیازهایش را برآورده نماید. چنانچه در مفردات راغب در معنی ایمان می‌خوانیم! ایمان تصدیقی است که همراه آن ایمنی و امن باشد وامن، آرامش خاطر و از بین رفتی اضطراب و خوف است به بیانی دیگر ایمان به مطلق در نهاد و سرشت همه انسانها نهفته است و تمامی انسانها ذاتاً به قدرتی آگاه و با

اراده و حاکم بر جهان هستی ایمان و باور دارند ولو این که این ایمان به صورت گنگ و نامشخص باشد و نتوانسته آن را به زبان آورد و یا در تعیین مصداق آن دچار اشتباه گردند.

پیغمبر اکرم فرمود: هر فرزندی بر سرشت و فطرت خدائی زاده می‌شود، سپس پدر و مادر اویند که با تربیت‌شان او را یهودی، مجوسی و یا نصرانی می‌گردانند. در طول تاریخ به جوامع و انسانهایی برخورد می‌کنیم که در فطرت انسانی خود که همان ایمان به خدای یکتاست منحرف شده‌اند و به انواع شرک پناه برده‌اند و گمان می‌کرده‌اند آن اطمینان و آرامشی را که دنبال آن می‌گردند در رابطه با نمودهای شرکی می‌توانند، بدست بیاورند گرایش به بت‌پرستی و الهه‌پرستی و پیدایش اساطیر در طول تاریخ از همین نقطه ناشی می‌شود، علم‌زدگی و پناه بردن به مواد مخدر و هیپی‌گری و گروه‌گرایی و هر چیز به غیر خدا که انسان گمان کند به وسیله آن می‌تواند نیاز واقعی خود را بیابد اشکالی از شرک است که در مقام پاسخ به نیازمندی‌ها و نواقص انسان سربا بی‌ش نخواهد بود و به جای رفع اضطراب و ایمنی آگاهانه‌ای که انسان به دنبال آن می‌گردد نتیجه‌ای جز تخدیر و غفلت و خودفریبی نخواهد داشت.

قرآن در آیات متعدد فطری بودن ایمان و نیازمندی انسان به جایگاه امن بدون اضطراب و انحراف‌ها و محدودنگریهایی که انسان در اثر محدودیت شناختش به آن دچار می‌شود همه را به روشنی بیان نموده است که با نمونه‌هایی از آن آشنا می‌شویم. به عنوان مثال در سوره آل عمران آیه 83 می‌خوانیم: «آیا چیزی غیر از خدا را جستجو می‌کنید. در حالی که هر آن که در آسمانها و زمین است سر به فرمان اوست»

در این آیه پی‌جویی و تلاش برای یافتن راهی غیر از راه خدا و معبودی به جز خدا توبیخ و سرزنش شده است و به خوبی روشن می‌کند که انسان دریافتن و بازگشت به خویشستن اسلامی خویش باید بسیار هوشیار باشد تا بتواند آنچه را خود دارد و سرشتش بر آن نهاده شده بیابد و با ایمان به خدا هماهنگی و همسانی خود را با دستگاه آفرینش ثابت کند و همچون موجودات آسمان و زمین سر به آستان خدا نهند و فقط او را بیابد و جهت خود را با موجودات زمین و آسمان یکی کرده، در مسیر توحید قرار گیرد. و همچنین در سوره مریم آیه 82 آمده است که: «و برگرفتند غیر از خدا، خدایانی تا برای آنان مایه عزتی باشد در صورتی‌که چنین نیست، به زودی از عبادت آنان روی گردانده با آنان ضدیت خواهند کرد.

ذلت و زبونی که ناشی از کمبود درونی آنان است آنها را به پرستش غیر خدا کشانده تا بلکه با اتکاء به آنها قدرتمند شوند ولی پس از مدت زمانی چون آنان را کامل و لایق نیافته با آنان به ضدیت برخوانند خواست زیرا کارشان از ابتدا برخلاف اقتضای فطرت و ناموس خلقت بوده است و چنین عملی سرانجام به روگردانی و ستیزه‌جویی می‌انجامد. در جایی دیگر از قرآن (سوره عنکبوت، آیه 41) آمده که «مثل کسانی که دوستانی جز خدا گرفتند همانند عنکبوت است که برگرفت خانه‌ای را و به راستی سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است.»

غیر از خدا نمی‌شود تکیه‌گاه قرار گیرد، زیرا غیر خدا اگر تکیه‌گاه قرار گیرد، سست و بی‌پایه است و چنین ایمان‌هایی انحرافی و گرایش‌های پوچ که، با تقلید و تلفیق انجام می‌شود و از شناخت درست برخوردار نیست، دوامی نخواهد یافت و چون کاری مخالف مقتضای فطرت و خلقت است معتقدین به آن نمی‌توانند روحیه ایثار و گذشت رادر خود ایجاد کنند. همچنین در سوره یس آیه 74 می‌خوانیم که: غیر از خدا معبودهایی را برای خود برگزیدند تا شاید مورد یاری‌شان واقع شوند، گمان می‌کردند خدایان دروغین می‌توانند آنها را یاری داده و پاسخگوی نیازمندی‌هایشان باشند.

راستی که جز این نیست که بشر همواره و همه وقت در پی پر کردن خلاء وجودی خویش و رسیدن به مرتبه و مقامی است که هیچ گونه ایراد و نقصی بر او وارد نیاید و در پی آنچنان اوجی که پای هیچ رقیبی بدو نرسد و بر هر چه که هست شناختی عمیق یابد و با کلامی خلاصه در تمامی ابعاد هستی، او نیز اوج گیرد و به تکامل برسد. اما با همه این نیازمندی‌ها همواره در پی معبودی است که او را در راه جوابگوئی به این نیازها قرار داده و حمایتش نماید و از گرداب سرگردانی و حیرت بدرآید و چون عجول است و کفور چنگ به معبودهای دروغین ناتوان می‌زند گاه بت، گاه الهه، گاه ابرقدرتی و گاه ثروتی ...

آری بشریت همواره در خط این است که به تعداد موجودات هستی برای خویش بت بسازد به تصور این که در پناه ایمان به آنها بر همه کاستی‌ها غلبه می‌نماید و بر قله کمال پیروزمندانه قدم می‌گذارد، اما از ابتدای خلقت انسان تاکنون جز عده‌ای معبود واقعی را پناه خویش قرار نداده‌اند، بعضی برای این معبود شریک قائل شده‌اند و بعضی کفر ورزیده‌اند و امروزه چه واضح و روشن بشریت را در گرداب گرایش به طاغوت و طاغوت‌چه‌ها می‌بینیم و با این که دم از صلح و عدالت می‌زنند ولیکن چون درندگان حریص در پی تیز کردن چنگال‌ها و دندان‌های خویشند و این ناشی از ایمان انحرافی است. حال برای دریافت و حل این مشکل به کتاب خدا، تنها معبود به حق روی می‌آوریم و با سخنان معصوم به پایان می‌رسانیم.

چنانچه در آیات اول سوره بقره می‌خوانیم که: کسانی که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده‌اند و عمل شایسته انجام داده‌اند هیچ ترس و اضطرابی از آینده نخواهند داشت، تنها و تنها ایمان به خدا و قیامت و عمل صالح است که به انسان ایمنی و آرامش می‌دهد و خوف و وحشت را از او دور می‌سازد.

و یا اینکه: بدون شک این کتاب هدایتگر پروا پیشگان است، کسانی که ایمان به غیب داشته و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی دادیم انفاق می‌کنند. در این آیه چاره‌رهایی از اضطراب و رسیدن به امنیت و فلاح و هدایت کامل را ایمان به غیب می‌دانند، همان غیبی که فطرت و عقل سلیم بدان گواهی می‌دهد. و جمال و کمال و زیبایی‌هایی آن در این جهان نمودار است و فقط پروا پیشگان که خود را از محسوسات و مادیات به حقایق معقول فطری گرایش داده‌اند بدان باور دارند. و باز در همین سوره می‌خوانیم که: کسانی که گرویدن و ایمانشان را به ظلم آلوده نکردند برای آنان است تصلی خاطر و آرامش نفس و اینان‌اند هدایت شدگان خداوند در آیه فوق خودداری از ظلم را لازمه ایمان شمرده است بدین معنی که عمل و حرکت مؤمنین

باید در مسیر هماهنگی و مسیر خدا و مطابق با نظام عادلانه هستی و فطرت خدایی باشد تا منجر به هدایت گردد و هر عمل و حرکتی که به موقع و به جا و به میزان و به مقدار ضرورت باشد نه کم و نه زیاد عادلانه است کسانی که این گونه عمل می‌کنند برخلاف ظالمین هیچ وحشت و اضطرابی نداشته و در راه هدایت در حرکت هستند.

(در معنی ظلم در مفردات راغب چنین آمده: قرار دادن هر چیزی در غیر جای مختص به خودش ظلم است حال به کم گذاری باشد یا زیاده روی و یا این که بی موقع و بی‌جا به کار برده شود.) امام علی(ع) می‌فرماید: به وسیله ایمان، علم و دانایی آباد و بارور می‌شود. جدایی علم و ایمان خسارت‌های زیادی به بار آورده است، ایمان را به وسیله علم باید قوت بخشید و آگاهی را برپایه ایمان باید استوار ساخت. ایمان بدون علم و شناخت، انسان را به جمود و تعصب ناآگاهانه می‌کشاند و علم بدون ایمان فاجعه می‌آفریند و انسان را به استعمار و استبداد کشانده و عالمان بی‌مسئولیت را به شیادی وا می‌دارد. و کشورهای پیشرفته به علوم و فنون و صنعت را به بی‌عفتی و کشورگشایی وا می‌دارد.

صبر اولین پایه ایمان!

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر داشته باشید و یکدیگر را به صبر وادارید و ارتباط با یکدیگر برقرار کنید و تقوای خدا پیشه کنید شاید رستگار و پیروز شوید» (آل عمران 200) یکی از واژه‌هایی که همانند بسیاری از واژه‌های اسلامی دستخوش تحریف شده و از آن برداشتی غلط و استعماری کرده‌اند واژه صبر است، که آن را به معنای تحمل ناگواری‌ها و تن به ذلت و خواری سپردن و در برابر فقر و محرومیت و ظلم و استبداد شکبیا بودن گرفته‌اند و کسانی هم که روحیه مبارزه با نابسامانی‌ها و درگیری با دشمن را ندارند این معنی را ترویج نموده‌اند. این گونه برداشت بیشتر از ضعف و ناتوانی کسانی است که دست به سینه اسیر جریان‌های غیر الهی شده‌اند، در صورتی که امام (ع) صبر را شجاعت می‌داند.

از دیدگاه قرآن و روایات صبر به معنی خویشتن‌داری، شجاعت و استقامت و سعه صدر و وسعت نظر، عفت، پاکي، قناعت و مقاومت و ثبات و اطمینان نفس در راه حق آمده است. در انتظار تحقق وعده الهی بودن، هموار نمودن ناهمواری‌ها و پشت پا زدن و مقاومت در برابر انگیزه‌های شر آفرین و فسادآور از ویژگی‌های صبر است، و به طور خلاصه از حدود هفتاد آیه در قرآن در مورد صبر آمده و روایاتی که در این زمینه بوده است به خوبی روشن می‌گردد که صبر چیزی جز پایداری بر اصول مکتب و مقاومت و مبارزه در راه تکامل نیست.

کاربردهای صبر

1- صبر در مقابل عجله و شتاب‌زدگی:

«ای رسول شکبیا باش همانند شکبیایی رسولان الوالعزم و شتاب پیشه مساز» اگر قبل از رسیدن دمل به آن نیشتر وارد کنی سبب می‌شود که بدن دیرتر سالم شود و وقت و نیروی بیشتری صرف آن شود و اگر قبل از این که انقلاب مراحل رشد و پیشرفت خود را طی کند دست به عمل‌های چپ‌روانه و غیرممکن زده شود این شتاب‌زدگی موجب شکست و نابودی انقلاب و توقف آن می‌گردد.

2- صبر در مقابل حوادث ناگوار و شکنجه‌ها: انسان مؤمن به خدا ناگزیر از درگیری و مبارزه با دشمن است و با پذیرفتن این ایدئولوژی پویای اسلام و اعتقاد به اصل پایداری آن باید برای حفظ آنها با مشکلات و پیش‌آمدهای ناگوار مبارزه کنند، و در مقابل مشکلات مقاومت نماید.

علی (ع) می‌فرماید: در سرگذشت مؤمنین قبل از خود تأمل و تفکر کنید ببینید چگونه در سختی و بلا بودن و از همه بیشتر بار مشکلات و تعهدات را بر دوش داشتند و فرعون‌های زمان آنها را به بندگی گرفته و به بدترین شکل شکنجه می‌کردند و هیچ راه گریز و دفاعی نداشتند وقتی خداوند مقاومت آنان را بر شکنجه‌ها در راه محبت خود و نیز تحمل آنان را بر ناگواری‌ها و به خاطر ترس از خداوند مشاهده کرد برای آنان از تنگناهای گرفتاری‌ها گشایشی قرار داد و عزت و امنیت را به جای ذلت و وحشت به آنها ارزانی داشت.

آنان به خاطر مقاومت خود زمامدارانی حاکم و پیشوایانی راهنا گردیدند و فضل و کرامت خداوند نسبت به آنان به جایی رسید که آرزوهای دور و درازشان بدانجا نرسیده بود و به راستی دروازه جنگ بین شما و بین اهل قبل(که خداوند را مسلمان می‌دانند و در حقیقت مسلمان نیستند) گشوده شده و قادر به گرفتن این پرچم نیست مگر کسی که دارای بینش درست و دارای صبر و شکبیایی بوده و آگاه بسبت به مواضع حق باشد. امام علی(ع) در این خطبه صلاحیت مبارزه و لیاقت پیشتازی و رهبری را تنها برای افرادی که دارای ویژگی‌های فوق هستند می‌داند.

3- صبر بر طاعت و عبادت

غرائز مادی دائماً انسان را به سوی راحت‌طلبی و خوش‌گذرانی می‌کشاند و از انجام امور مشکل و تحمل رنج و زحمات برحذر می‌دارد از این جهت برای نفس آزاد و سرکش انسان اطاعت و فرمانبرداری و بندگی خداوند علیرغم کشش‌های مادی و طبیعی مشکل نماید و اگر نیروی ایمان و صبر و تقوا نباشد، انسان رنج و زحمت اطاعت را بر حرکت‌های ناشایست در ماه مبارک رمضان و پایمردی در برابر منکرات و زشتی‌های جامعه و مقاومت در میدان درگیری حق و باطل را راز و نیاز با خدا در نیمه‌های شب و مشغول داشتن دل و قلب به خداوند در طول روز پرهیز از آلودگی‌ها و پستی‌ها و حفاظت و نگبانی از اصول مکتب راستین اسلام در صحنه پیکار اندیشه‌ها جز با ایمان راستینی که تحقق آن در صبر است امکان‌پذیر نخواهد بود در انجام واجبات پایداری داشته باشید و در مقابل ناگواری‌ها با امام و رهبر ارتباط برقرار کنید.

با صبر و مقاومت بر پیروی و پیگیری از فرامین خدا و خودداری و پرهیز از عصیان، نعمت‌ها و بخشوده‌های خداوند را بر خود وسعت بخشید. اطاعت از خدا و قانون‌بندی قانون‌مندی عالم نعمت‌هایی از قبیل آزادی از استبداد، استثمار، و استقلال و رهایی

از پليدي‌ها را براي انسان فراهم مي‌آورد استعدادها و نيروي نهفته در درون را شکوفا مي‌سازد. علي (ع) در وصف پاک‌باز و مؤمن راستين مي‌فرمايد: چند روز دنيا را به شكيابي سپري کردند و در پي آن راحت و آسايش هميشگي را دريافتند و اين عملشان تجارتي سودمند است که خدايشان براي آنها فراهم کرده است. آنان خود را براي اطاعت و بندگي خداوند آماده و مهيا ساختند. خداوند هم راه سعادت و استفاده از نعمت‌هاي بي‌شمار را به آنها نشان داد.

4. صبر در رويارويي با انگيزه‌هاي طغيان‌آفرين و معصيت‌زا

اسبغ از قول حضرت علي(ع) نقل مي‌کند که امام در اهميت و ارزش صبر و خودداري از محرمات خداوند فرمود: صبر بر دو قسم است يکي پايداري به هنگام پيش آمدن رويدادهاي ناگوار که اين خود نيکو و زيباست و ديگر امساک و خودداري از انجام حرام در مواردی که موقعيت براي ارتکاب حرام مناسب است که اين قسم از اولي نيکوتر و پسنديده‌تر است، گناه و معصيت خداوند و انحراف غرائز و طغيان آنها سرچشمه مي‌گيرد و اگر مقاومت دروني در برابر انگيزه‌هاي فساد آفرين از قبيل روحيه قدرت طلبي، خودخواهي، ستم، انحرافات جنسي و فکري، فزون‌طلبي در جهت شيطان، نباشد غريزه‌هاي وجودي انسان که واقعيتهاي اجتناب‌پذير هستند، راه انحرافي پيمودن انسان را به بي‌بند و باري و تصرفات ناروا وا مي‌دارد. اين نوع صبر اهميت ويژه‌اي دارد زيرا اين مقاومتی اختياري و بر خلاف خواسته و ميل نفساني است که نيازمند عزمي راسخ و تصميمي قاطع مي‌باشد.

تلاش و کوشش به جهت کمال مطلوب

اگر رفتار فرد مؤمن به خدا مورد توجه قرار گيرد عشق و شوقي شديد براي رسيدن به کمال مطلوب در وي مشاهده مي‌شود و حتي اين شور و عشق نسبت به افرادي که شوق و عشق به خداوند و فلسفه شهادت را احيا مي‌بينند نه مرگ، با شوق و عشقي عجيب غسل شهادت مي‌کند و نماز شهادت مي‌خواند تا برود از چشمه حيات بنوشد و در مسير خداگونگي قرار بگيرد.

علي (ع) مي‌فرمايد: و به درستي که من به رسيدن و ملاقات خدا اشتياق بسياري دارم (منظور از ملاقات خدا، دستيابي به کمالات و صفات خدائي از طريق شهادت در جهت خدا است) و باز نمونه اين شوق در سورة توبه مي‌بينيم: بر افراد ضعيف و مريض حرجي نيست که در جنگ شرکت کنند و نه بر افرادي که هنگامی که پيش تو مي‌آيند که آنها را به ميدان کارزار بري، مي‌گوئي وسيله‌اي در اختيار نداريم که شما را به ميدان جنگ ببريم و برمي‌گردند در حالي که غمناک و محزونند و چشمانشان از اشک پر شده که چرا نتوانستند در جنگ شرکت کنند. آري آنچنان شيفته راه خدا هستند که چون مي‌بينند راهي براي ايتار جان خويش نمي‌يابند، اشک غم مي‌ريزند و اين گواه شوق و ميل حقيقي آنان به کمال حقيقي است.

شفق: ترس از عوامل بازدارنده و مبارزه با آنها، بديهي است که شوق انسان در هر جهتي که باشد خواهناخواه با موانعي روبرو مي‌شود که وي را از رسيدن به کمال مطلوب باز مي‌دارد پس بايستي آنها را شناخت با موانعي روبرو مي‌شود که وي را از رسيدن به کمال مطلوب باز مي‌دارد پس بايستي آنها را شناخت و ارزيابي کرد و از آنها دوري گزيد و در صورت لزوم با آنها مبارزه نمود و کسي که از آتش جهنم خوف دارد بايد از محرمات (کارها و اعمالی که در جهت خير نيستند و انسان را از خدادور مي‌سازد) اجتناب بورزد پس مي‌توان گفت شفق يعني شناخت و ارزيابي عوامل بازدارنده شوق و دوري و مبارزه با آن عوامل، مؤمنين با داشتن صفت اشفاق و احتمال حمله دشمن به پيشگيري و مبارزه با آن پرداخته و قبل از آن که دشمن در کيدش موفق شود مؤمنين که او را عامل بازدارنده رسيدن به کمال مطلوب يعني خدا مي‌بينند با او به مبارزه برخاسته و او را شکست مي‌دهند.

زهد: زهد به مفهوم برداشت کم براي بازدهي زياد در جهت کمال مطلوب است زاهد مانند درختي است بياباني که آب کمی مصرف مي‌کند ولي ساقه محکم دارد و شعله‌اش زياد و آتش آن بادوام است امام علي(ع) مي‌فرمايد: خوشا به حال زاهدان در دنيا که بر آخرت دل بسته‌اند، اين گروهی هستند، که زمين را فرش و خاک آن را بستر و آب آن را شربت گوارا قرار داده‌اند.

زهد مثبت

زاهد واقعي در اسلام کسي است که توجه و علاقه‌اش از ماديّات دنيا به عنوان کمال مطلوب و بالاترين خواسته عبور کرده و متوجه کمال واقعي گشته است و هيچ موقع به ماديّات اصالت نداده و از آنها به عنوان وسيله‌اي بيش استفاده نمي‌کند و به حداقل بهره‌گيري از ماديّات اکتفا مي‌نمايد.

حضرت علي(ع) در معنای واقعي زهد مي‌فرمايد: زهد بين دو کلمه از قرآن قرار دارد (در دو جمله خلاصه شده است) خداوند سبحان فرمود: بر آن چه از دست شما رفت تأسف نخوريد و بدان چه به شما رسيد شادمان نشويد و هر کس بر گذشته اندوه نخورد و بر آينده شادمان نشد و به دو طرف زهد دست يافته است. بديهي است که آن چه کمال مطلوب نيست آمد و رفت آن ايجاد غم و شادي بي‌اندازه نمي‌کند و اگر روزي ثروتمند و فقير شود در زنگي او تغييری حاصل نخواهد شد هميشه زندگي و عقل او زاهدانه است. زاهد، زندگي دنيا را جاودانه نپنداشته و آرزوهاي دور و دراز در سر نمي‌پروراند. امام علي(ع) مي‌فرمايد: اي مردم، زهد عبارت است از، سه کوتاه، و شکر و سپاس نعمت‌هاي خدا، پروا از انجام اعمال حرام، زاهد در بکارگيري بحث کوشاست و از فزون‌طلبي و ثروت‌اندوزي خودداري مي‌کند و به پستي‌ها و ناپاكي‌ها دست نمي‌زند و بي‌اعتنائي نسبت به دنيا را عملاً پياده مي‌کند مرحوم نراقي در معراج سعاده در معني زهد مي‌گويد: دست برداشتن از دنيا و اکتفا به آن به قدر ضرورت و استفاده کم در عين داشتن، و زاهد واقعي کسي است که از غير خدا اعراض کند و به خدا رو آورد و اين بالاترين مرحله زهد است.

زهد عوام‌فريانه

بسياري از افراد براي جلب نظر ديگران در اجتماع از مصرف‌هاي زياد خودداري کرده و خود را زاهد قلمداد مي‌کنند و زندگي واقعي آنها سراسر اسراف و زياده‌روي است و به دنبال فرصتي هستند که با اين زمينه‌سازي به موقعيتي دست يابند. امام علي (ع) در خطبه سي و دو نهج‌البلاغه مي‌فرمايد: مردم به چهار دسته تقسيم مي‌شوند، يك دسته از آن مردمانی هستند

که خود رابه زهدگرایی زده‌اند و به ظاهر لباس اهل قناعت و زهد به تن کرده‌اند و حال آنکه در واقع چنین نیستند. در مقابل این نوع زهد انحرافی، زهد علی (ع) است که در عین آمادگی زمینه و امکانات، از به دست گرفتن حکومت خودداری کرده و آن را از عطسه بز هم پست‌تر می‌شمارد. «شما فهمیده‌اید که این دنیای شما در نزد من از آب بینی بزی هم پست‌تر است و اگر این نبود که خداوند از علماء تعهد گرفته گرفته که به شکم‌خوارگی ظالم و گرسنگی مظلوم راضی نشوند و اگر حضور شما اتمام حجت نبود حکومت بر شما را نمی‌پذیرفتم.»

در این خطبه به خوبی معلوم است که علی (ع) حکومت و پشوانه مردمی و همه امکانات را برای گرفتن حقوق مظلومان می‌پذیرد و با همه آنها ظالمانه برخورد می‌کند. ترقب: منتظر بودن، آمادگی و هوشیاری دائمی: ترقب از شاخه‌های صبر و از ویژگی‌های افراد مؤمن است، مؤمن نباید ساده‌اندیش و راحت‌طلب و غافل باشد که گاهی لحظه‌ای در خود فرو رفتن و از دست دادن حالت ترقب با شکست و نابودی برابر است. امام علی (ع) در رابطه با طلحه و زبیر هنگام شکل‌گیری فاجعه جمل هوشیاری و آمادگی خود را این‌گونه بیان می‌دارد:

«به خدا قسم من همانند گفتاری نیستم که در لانه خودم بخزم تا صیاد سر رسد و مراصید کند (غافل و بی‌خیال در خانه نمی‌نشستم و در مدینه نمی‌ماندم تا دشمن لشکر بسیج کند و به مدینه یورش بیاورد) بلکه با هوشیاری، لشکر بسیج می‌کنم و به وسیله کسانی که وفادار به حق هستند و روی به حق آورده‌اند با کسانی که پشت به حق نموده‌اند و پیمان شکسته‌اند می‌جنگم.»

نمونه‌ای از صبر همراه با ترقب را امام چه زیبا در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «صبر کردم همانند کسی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته باشد، اگر خویشتن را در این موقعیت ببینم حتماً درک می‌نمایم که بایستی هر چه سریعتر و در عین حال با ظرافت و دقت بیشتر خار را از چشم و استخوان را از گلو درآوریم زیرا هر حرکت حساب نشده‌ای موجب کور شدن و یا زخمی و چرکین شدن گلو می‌گردد. پس باید ضمن صبر کردن خار و استخوان را درآورد تا بتوان فریاد حق سر داد و ناحق را نهی نمود. مؤمن نباید همانند کبک باشد و همچون سلطان حسین کارها را با ان‌شاءالله درست کند. بلکه باید ترقب را از کلاغ آموخت که برای این که نظارت بیشتری بر اطراف داشته باشد بر مرتفع‌ترین شاخه درخت می‌نشیند و هنگامی که انسان خم می‌شود که سنگی را از زمین بردارد و پیش از آن که انسان کمر راست کند کلاغ پرواز کرده است. ما باید آن گونه هوشیاری و ترقب داشته باشیم که قبل از پیش آمدن هر حادثه‌ای از وقوع آن جلوگیری کنیم و با چشمان تیز بر فراز بلند هر برج دیده‌بانی هر قدم ناپاک و خیانتگر ضدانقلابی را با گلوله‌ای متکی بر بصیرتشان بر زمین بدوزیم و امام علی (ع) این ترقب دائمی را در طول زندگی در رابطه با مرگ مطرح می‌کند که: «هر کس ترقب نسبت به مرگ داشته باشد (توجه داشته باشد که هر لحظه از زندگی او که می‌گذرد دیگر باز نمی‌گردد و مرگ هر لحظه ممکن است فرا برسد) در انجام کارهای خیر سرعت می‌گیرد. و انجام عمل صالح را به فردا نمی‌اندازد.»

به طور خلاصه از دیدگاه امام علی (ع) به کسی صابر گفته می‌شود که شوق و کشش به طرف کمال مطلوب و رضای خداوند داشته باشد و با عوامل و موانع بازدارنده آن مبارزه کند و در این رابطه نیروهای خود را به کار گیرد و از حداقل امکانات حداکثر استفاده را بنماید و با هوشیاری و آمادگی دائمی مواظب حفظ ارزش‌ها و جلوگیری از عوامل منحرف کننده مکتب باشد. حرکت‌هایی که فاقد شوق و شفق و زهد و ترقب باشد، شکست خواهند خورد.

هر گونه فعالیت و حرکتی که فاقد یکی از اصول شوق و شفق و زهد و ترقب باشد حتماً دچار شکست خواهد شد. مثلاً در جنگ بدر مسلمین هم شوق دارند و هم شفق و هم زهد و هم ترقب مقتی حرکت می‌کنند، همه برای مرگ آماده‌اند و شوق به شهادت دارند و شفق هم دارند. حتی از دستگیرشدگان سؤال می‌کنند روزانه چند شتر آب مصرف می‌کنند و تعداد نفرات دشمن را از همین سؤال می‌فهمند و زهد نیز دارند زیرا حداقل نیروها، حداکثر بهره‌برداری را می‌نمایند ولی در جنگ احد چون در مبارزه ترقب ندارند و شوق را در جهت جمع‌آوری غنائم و فزون‌طلبی به کار می‌گیرند، آن ضربه سخت را می‌خورند.*

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی

جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی

اصول کافی، محمد ابن یعقوب کلینی

*نویسنده: دکتر پریش کوشی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی